

کاش از رجبیون باشیم



حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

ماه رجب دارد تمام می‌شود و این یعنی، فرصت یکی از زیباترین ماه‌های خدا از پیش چشمان ما گذشته است. ماهی که رجب‌الاصب است، ماه رگبار رحمت خداوند است. ماهی که منظومه دلکش «یا من ارجو» را بعد از نمازهایمان در آن رزمزه می‌کردیم. ماهی که ماه ولادت مولای عالم، علی بن ابی‌طالب^(ع)، بود و همچنان که رسیدن به شهر علم پیامبر^(ص) جز از باب علی^(ع) میسر نیست، رسیدن به مقام ماه شعبان که ماه پیامبر خدا^(ص) است، جز با درک ماه حضرت علی^(ع) امکان ندارد.

و قال الصادق^(ع): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٌ فِي بُلْطَانِ الْعَرْشِ أَيْنَ الرَّجَبِيُّونَ فَيَقُومُ أَنْاسٌ يُضِيءُ وَجُوهَهُمْ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى رُءُوسِهِمْ تِيحَانُ الْمَلِكِ مُكَلَّلَةً بِالْأَنْدُرِ وَ الْيَاقُوتِ مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ أَلْفُ مَلَكٍ عَنْ شِمَارِهِ يَقُولُونَ لَهُ هِنِئْنَا لَكَ كِرَامَةُ اللَّهِ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَيَأْتِي الدُّدَاءُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ حُلَّ جَلَالَةٍ عِبَادِي وَ إِمَائِي وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا كَرَمَنَ مِثْوَانُكُمْ وَ الْأَخْرُثَنَ عَطَايَاكُمْ وَ لَا يُؤْنِسُكُمْ مِنْ الْجَنَّةِ عُرْفَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ إِنَّكُمْ تَطُوعُكُمْ بِالضُّومِ لِي شَهْرًا عَظُمَتْ خُرْمَتُهُ وَ أُوجِثَتْ حَقُّهُ مَلَائِكَتِي أَذْخَلُوا عِبَادِي وَ إِمَائِي الْجَنَّةَ ثُمَّ قَالَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع هَذَا لَيْسَ صَامَ شَيْئًا مِنْ رَجَبٍ وَ لَوْ نُمَا وَاحِدًا فَيَ أَوَّلُهُ أَوْ فَيَ وَسْطُهُ أَوْ فَيَ آخِرِهِ (روضه‌الواعظین ج ۲، ص ۴۰۲)

حضرت امام صادق^(ع) فرموده‌اند: روز ستاخیز سروشی از درون عرش ندا می‌دهد رجبی‌ها کجایند؟ گروهی برمی‌خیزند که چهره‌شان برای مردم محشر می‌درخشد، بر سرشان تاج پادشاهی آکنده از مروارید و یاقوت است. همراه هر یک از ایشان هزار فرشته از سوی راست و هزار فرشته از سوی چپ ایستاده‌اند و به او می‌گویند که ای بنده خدا! کرامت خدای بر تو گوارا باد! از عرش هم ندا می‌آید که ای بندگان من! سوگند به عزت و جلال خودم، جایگاه شما را گرامی و عطای شما را جزیل قرار می‌دهم و غرفه‌هایی از بهشت به شما از زانی می‌دارم که از زیر آن جوی‌ها جاری است و جودانه در آن خواهید بود و پاداش عمل‌کنندگان چه نیکوست. شما برای من در ماهی روزه مستحبی گرفتید که حرمت آن ماه را بزرگ و حق آن را واجب کرده‌ام. ای فرشتگان من! این بندگان و کنیزکان مرا به بهشت درآورید.

امام صادق^(ع) اضافه فرموده‌اند که این پاداش کسی است که چیزی از ماه رجب را روزه بگیرد، هر چند یک روز از دهه اول یا دوم یا آخر آن باشد. کسانی که این ماه بزرگ را گرامی داشتند، طبق روایات شریف اهل بیت^(ع) مقام خاصی در پیشگاه پروردگار دارند و رجبیون نام می‌گیرند و به همین نام بر ایشان ندا می‌آید و فرمودند: این افراد کسانی هستند که چیزی از این ماه را روزه گرفته باشند، یعنی حتی فردی که بتواند یک روز از این ماه را روزه بگیرد، در فضیلت بی‌انتهای این ماه بزرگ داخل می‌شود و آن‌شاء... خدای بزرگ توفیق این عمل را به ما بدهد و ما را نیز در زمره رجبیون قرار بدهد.

ان‌شاء...

پیرس و بدان

حکم مباشرت در وضو



در این ستون به‌پرسش‌های شمار د باره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید با ارسال پیامک پرسش‌های خود را به‌شماره ۳۰۰۷۲۸۹ با ما در میان بگذارید.

آیا جایز است برای وضوگرفتن شخص دیگری بر روی دست وضوگیرنده آب بریزد؟ حکم مباشرت در وضو چیست؟

آیتا...العظمی خامنه‌ای

کسی که می‌خواهد وضو بگیرد باید همه کارهای وضو را خودش انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت، دست‌ها، مسح سر و پاها به او کمک کند، وضو باطل است.

نکته: کسی که به‌خاطر بیماری و امثال آن نمی‌تواند خودش وضو بگیرد، باید از کسی بخواهد که به او در کارهای وضو کمک کند. البته خود وضوگیرنده باید نیت وضو کند و در صورتی که بتواند با دست خود عمل مسح را انجام دهد و اگر نتواند نایب دست او را گرفته و با آن مسح می‌کند. اگر از این کار هم عاجز باشد نایب از دست او رطوبت گرفته و مسح می‌کند و اگر این شخص کف دست نداشته باشد برای مسح، رطوبت از ساعد او می‌گیرد و اگر ساعد هم نداشته باشد، رطوبت از صورت او گرفته و سر و پا را با آن مسح می‌کند.

آیتا...العظمی سیستانی

کسی که نمی‌تواند خود وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد، هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد. چنانچه مزم هم بخواهد در صورتی که نتواند وضو به حالتش نباشد باید مزم بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح کند و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگری بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دونیت وضو کنند و اگر ممکن باشد باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نباشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند. هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به‌تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

آیتا...العظمی مکارم شیرازی

اشکالی ندارد ولی این کار در غیر موارد ضرورت مکروه است. کسی که شخصاً قادر به وضوگرفتن نیست، باید از کسی کمک بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزم هم بخواهد در صورت توانایی باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح کند و اگر نمی‌تواند باید دیگری دست او را بگیرد و به محل مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند، ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیغم هم بکند. درضمن انسان هر یک از کارهای وضو را که می‌تواند به‌تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

آیتا...العظمی وحید

فردی که می‌تواند شستن صورت، دست‌ها، مسح سر و پاها را خودش انجام دهد، اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت، دست‌ها، مسح سر و پاها به او کمک کند، وضو باطل است. یا در شستن صورت، دست‌ها، مسح سر و پاها به او کمک کند، وضو باطل است.

شماره ۱۴

اشنبه
۲۱ بهمن ۱۳۹۱
۲۸ رجب ۱۴۱۳
شماره ۱۴

۱۴



مهرگان

حجت‌الاسلاموالمسلمین بهاری در گفتگو با شهرآرا

درهایی که با هجرت به روی انسان گشوده می‌شود

آمنه‌مستقیم! بیست‌وهشتمین روز ماه‌رجب در تقویم شیعی، سالروز هجرت امام حسین^(ع) از مدینه به مکه و سرآغاز انقلاب حماسی و عالم‌گیر عاشورای حسینی^(ع) است که همه تاریخ را وام‌دار خود کرده است. حرکت امام^(ع) نماد و سمبلی برای تمام مسلمانان و حتی انسان‌هایی است که به‌دنبال آزادی و اخلاق‌مداری هستند، در زمانی که حق و باطل را چنان به هم آمیخته بودند که ناراستی و کژی تمام اجتماع را فراگرفته بود. امام حسین^(ع) ندای عدم بیعت با حکومت را سر دادند و به قصد هجرت از مدینه خارج شدند. از این‌رو در گفت‌وگو با حجت‌الاسلاموالمسلمین ابراهیم بهاری، کارشناس مذهبی و استاد حوزه‌علمیه، علاوه‌بر مرور چرایی و آثار این هجرت، الزامات امروزی هجرت به سوی خدا را بررسی کرده‌ایم که مشروح آن در ادامه می‌آید.

هجرت در قالب آموزه‌های دینی

واژه هجرت در قرآن کریم چند بار تکرار و از آن به‌عنوان اقدامی با عظمت یاد شده است. در بیانات پیامبر^(ص)، اهل بیت^(ع) و قرآن نیز به هجرت سفارش می‌شود، چنان‌که در برخی روایات آمده است اگر در شهرتان زندگی به کامتان نچرخید یا اگر در اجرای احکام الهی با مشکل روبه‌رو هستید، هجرت کرده و به جایی بروید که بتوانید امور الهی را در زندگی خود اجرا کنید.

در قرآن کریم معنای هجرت مشخص است؛ در آیه ۱۰۰ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: **«وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَذَرِكْهُ الْمُؤْتَقَدُّ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ...»**

از این‌رو هجرت با این تعبیر مُهر تأیید دارد و سنت نبوی^(ص) و سیره اهل بیت^(ع) نیز این‌گونه بوده است، چنان‌که پیامبر^(ص) برای دفاع از اسلام نوپا و گسترش آن از مکه به مدینه هجرت کردند یا جعفر بن ابی‌طالب^(ع) تازه‌مسلمانان را به حبشه فرستادند و آن‌ها بعد از هجرت نبوی^(ص) به مدینه بازگشتند.

برکات «هجرت برای خدا» در تاریخ معاصر

در دوران معاصر هم هجرت‌های الهی و تاریخ‌ساز داشته‌ایم، چنان‌که امام خمینی^(ص) هجرت کردند و این هجرت مبدأ اتفاقاتی تاریخ‌ساز در ایران شد. وقتی هجرت الهی باشد چنین آثاری بر جای می‌گذارد. امام خمینی^(ص) چه در زمان حضور در ترکیه که تحت خفقان شدید بودند و حتی به ایشان اجازه پوشیدن لباس روحانیت نمی‌دادند، چه در طول سیزده‌سال حضور در عراق دست از آرمان‌هایشان نکشیدند. ایشان سپس به کویت رفتند و چون اجازه ورود نیافتند به فرانسه رفتند و صدای این هجرت چنان جهان را متوجه خود کرد که مرتبه ایشان روز به‌روز بالاتر رفت. به جای اینکه امام سراغ خبرنگاران و سیاست‌مداران بروند، آن‌ها به محضر ایشان می‌آمدند، این به دلیل پایبندی امام^(ص) به ارزش‌های الهی در مسیر هجرت بود، چنان‌که پیامبر^(ص) با اتکا به اصول هجرت کردند، درحالی‌که کفار و مشرکان قریش برای ممانعت از این هجرت دام‌های بسیار تنیده بودند!



هجرت درون، نیازمند هجرت بیرون است

زهیر بن قین که سنی‌مذهب بود با هجرت برون، به‌چنین مقامی دست‌یافت، درحالی‌که از نظر فکری با امام حسین^(ع) فاصله داشت اما با هجرت از خیمه خود به خیمه امام حسین^(ع)، هجرتی تاریخی داشت و چنین فرجام‌عاقبتی نیک یافت. این است تطابق فکر، آگاهی و اندیشه با عمل که دین اسلام، دینی‌کارا و با‌دستاورد است.

امام^(ع) نیت حج نداشتند

امام حسین^(ع) نیت حج نکرده بودند و گرنه نمی‌توانستند حج را ترک کنند. ایشان مُحرم به احرام نشده بودند که بخواهند حج را ترک کنند. حضرت^(ع) از ماه رمضان سال ۶۰ آماده هجرت به‌سوی کوفه بودند و از همان آغاز هجرت خلاف مسیر حرکت کردند، چنان‌که در یوم‌التزویه از مکه خارج شدند و فرمودند: برای حفظ حریم کعبه از مکه خارج می‌شوم، ایشان در این هجرت به توصیه‌دین عمل کردند چون از دلایل الهی هجرت حفظ جان است، جان حضرت^(ع) هم در مدینه و هم مکه در خطر بود.

امام^(ع) در کربلا نیز وقتی حر راه را بر ایشان را بست، قصد هجرت به دیگر بلاد را داشتند اما به ایشان این اجازه را ندادند و حضرت^(ع) را به‌اجبار در کربلا نگاه داشتند و چون زیر بار ظلم و بیعت با یزید نرفتند، درنهایت قیام عاشورا رقم‌خورد و چنین تاریخ‌ساز شد.

هجرت نیازمند زمینه و شرایط است؛ وقتی مردم مدینه اقبال

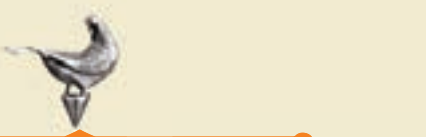
نشان دادند. پیامبر^(ص) هجرت کردند. در هجرت شخصی و زندگی روزمره هم به ما سفارش شده است که اگر زندگی‌تان نچرخید، هجرت کنید. از بُعد علمی و شغلی و احترامی هم چنین است، یعنی وقتی شخصیت شما تخریب می‌شود و حرمتتان حفظ نمی‌شود، باید هجرت کنید. این وجوب شرعی و عقلی است. این هجرت با پایه‌های زندگی انسان گره خورده است، برای رشد و تعالی باید زمینه‌ها را جست، انسان باید به تناسب استعدادها و توانایی‌هایش فضای مناسب را بجوید و در صورت لزوم هجرت کند، مثل متخصصی که باید فضای ارتقای استعداد و استفاده‌بهینه از آن در مسیر خدمت به مردم را بیابد و هجرت کند. نه آنکه در محیطی خاص محدود شود.



یکی از راه‌های عمل به توصیه‌دین در موضوع کسب علم و ارتقای روحی و معنوی هجرت است که کمک می‌کند آدمی با تغییر محیط و رفتن به مکان و شهر و دیاری که فرصت و شرایط لازم را دارد، می‌تواند در زمینه‌های مختلف معنوی اقدام کند و رشدی را که باید داشته باشد، به‌عنوان مثال پزشکی که به‌خاطر خداوند به روستایی مهاجرت می‌کند که در آن تخصصی وجود ندارد، اینجاست که هجرت الهی می‌شود.

بعضا ممکن است از هجرت هم تعبیر سوء شود، برای مثال آن‌ها که در رسیدن به مقاصد دنیوی دچار مشکل می‌شوند، باب هجرت را به مهاجرت از دیار و شهر گره بزنند. در روایات است که حب وطن نیمی از ایمان است. اگر قرار است کسی هجرت کند باید زمانی باشد که اجرا کردن احکام دین برای فرد سخت شود، مثل امکان‌نداشتن کسب روزی حلال یا اجرا کردن آموزه‌های دین. اینجاست که هجرت، الهی و باارزش است. نه وقتی صرفاً با مطامع دنیوی و سوءبرداشت و سوءاستفاده از این تعبیر باشد، از این‌رو اقدام آن‌ها که کشور اسلامی را برای کناره‌زاهدن آموزه‌های دینی ترک می‌کنند یا آن‌ها که فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، هجرت محسوب نمی‌شود.

هجرت با این ارزش‌مداری است که عظمت می‌یابد، چنان‌که هجرت نبوی^(ص) مبدأ تاریخ اسلام می‌شود و حتی برای سال‌ها، آغاز سال هجری اول ربیع‌الاول، سالروز هجرت پیامبر^(ص) بود، اما در زمان معاویه آغاز سال هجری به اول محرم تغییر یافت!



فلسفه و چرایی هجرت سیدالشهدا^(ع) از مدینه

هجرت امام حسین^(ع) از مدینه به مکه و از مکه به عراق نیز حساب‌شده و برای پایبندی به اصول انجام شد، نه برای اغراض شخصی و مطامع دنیوی، چنان‌که حضرت^(ع) فرمودند: من برای قدرت و دنیا خروج نکردم و قیام و هجرت من برای امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر و احیای سنت پیامبر^(ص) است. یعنی لحظه به لحظه مراقبت کردن برای عدم عدول از ارزش و اصول اسلامی. اصلاحات حسینی^(ع) بر این مدار بود که اصول در مسیر زندگی‌گم نشوند، امام حسین^(ع) می‌خواستند به عالم بفهمانند که حکومت در جوامع بشری باشد، دینی باشد، نه آنکه دین حکومتی شود! معنای حقیقی هجرت، یعنی ایستادن بر این اصل که انسان دینش را به شکلی دیگر تبدیل نکند.

وجود مقدس ابی‌عبدا...^(ع) در حالی از مدینه خروج کردند که این آیه شریفه را که در شأن حضرت موسی^(ع) به هنگام فرار از ستم فرعونیان نازل شده بود، تلاوت می‌کردند: **«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ. قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»** (قصص، ۲۸)

امام حسین^(ع) از مدینه هجرت کردند چون مردم ایشان را یاری نکردند، چنان‌که امام مجتبی^(ع) را یاری نکردند و به امام حسین^(ع) عرضه داشتند، ما به حرم نبوی^(ص) پناهنده می‌شویم! ایشان در مکه نیز نزدیک به چهار ماه اقامت داشتند و کوشیدند با روشنگری و بیدارگری مردم را متوجه کنند که حقیقت اسلام در خطر زوال است!

آثار هجرت در ابعاد روحی و معنوی

هجرت جسمانی قطعاً هجرت معنوی را هم به‌دنبال دارد؛ چون محیط اثرگذار است، برای مثال فردی را تصور کنید که در محیطی زندگی می‌کند که نه مسجدی هست نه هیئت و بقعه متبرکه‌ای و... رفتن او به محیطی مذهبی قطعاً زندگی‌اش را دستخوش تحولات مثبتی می‌کند. رشته‌های الهی هجرت، روابط اجتماعی، فعالیت اقتصادی، رشد علمی و... را و نیز درون آدمی را هم الهی می‌کند. کسانی که در این‌وادی قرار می‌گیرند، اتفاقات ذی‌قیمتی را تجربه می‌کنند. بعضا تغییر جغرافیا و محیط اجتماعی می‌تواند آدمی را تا مرتبه مجیب‌الدعوه‌بودن بالا ببرد یا برعکس برخی هجرت‌ها آدمی را از دین و خدا دور کرده و ارزش‌های دینی را در حیات او از بین می‌برد.